

تحلیل مفهومی «ثبوت بالعرض» و «ثبوت بالتبع» در حیطة صفات الهی، از منظر صدر المتألهین

Mh_vafaiyan@ut.ac.ir

kochnani@ut.ac.ir

محمدحسین وفائیان / دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران

قاسمعلی کوچنانی / دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران

پذیرش: ۹۶/۰۶/۰۱

دریافت: ۹۵/۱۱/۱۶

چکیده

در حکمت متعالیه، ثبوت صفات الهی برای باری تعالی به مثابه ثبوت وجود برای ماهیت انگاشته می‌شود. این ثبوت، گاه متصف به «ثبوت بالعرض» و گاه نیز متصف به «ثبوت بالتبع» می‌گردد. «ثبوت بالعرض» در نگاه منطقدانان و به اذعان صدر المتألهین، ثبوتی غیرحقیقی و مجازی است؛ درحالی‌که در «ثبوت بالتبع»، محمول برای موضوع به نحو اجمالی ثابت می‌گردد. اعتقاد به این دو نوع متفاوت از ثبوت برای صفات الهی و ماهیات، در بدو امر ناممکن و متناقض‌نماست. مسئله پژوهش جاری، تحلیل معناشناختی «ثبوت بالتبع» و «ثبوت بالعرض» از منظر صدر المتألهین و مقایسه آن دو با یکدیگر برای اثبات یا رفع متناقض‌نمای مذکور است. رهیافت به‌دست‌آمده که با روش تحلیلی - منطقی عبارات صدر المتألهین حاصل گشته است، بیان دو احتمال در معنای «ثبوت بالتبع»، با لحاظ دو نگاه متفاوت نسبت به ماهیات و صفات الهی است که هیچ‌یک با «ثبوت بالعرض» ناسازگار نخواهند بود. کلیدواژه‌ها: ثبوت ماهیت برای وجود، صفات الهی، وجود بالتبع، وجود بالعرض، صدر المتألهین.

مقدمه

در بیانات صدرالمتألهین، رابطه صفات الهی با ذات حق تعالی، به مثابه رابطه وجود با ماهیت انگاشته شده است. وی ثبوت وجود برای ماهیات را، «ثبوتی بالعرض» توصیف کرده، با تشبیه صفات الهی به ماهیات، ثبوت صفات برای ذات را نیز، ثبوتی «بالعرض» معرفی می‌نماید. به تبع آن همسان‌انگاری، کثرت صفات الهی همانند کثرت ماهیات، کثرتی بالعرض خواهد بود. با این حال، در عبارات‌های دیگری از صدرالمتألهین، گاه ثبوت وجود برای ماهیات و همچنین صفات الهی برای ذات، متصف به ثبوت «بالتبع» می‌گردد.

چنان‌که گفته خواهد شد، «ثبوت بالعرض» به معنای ثبوت مجازی است و در مقابل ثبوت حقیقی و بالذات گرفته شده است؛ حال آنکه در «ثبوت بالتبع»، طبق برخی عبارات صدرالمتألهین، اصل ثبوت محمول برای موضوع به صورت حقیقی، مفروض و مفروع‌عنه است.

این امر در ابتدا سبب تصور تناقضی ظاهری در کلمات صدرالمتألهین می‌گردد؛ زیرا «ثبوت بالعرض» و مجازی، در حقیقت به معنای عدم ثبوت حقیقی محمول برای موضوع مذکور در قضیه است؛ حال آنکه در «ثبوت بالتبع»، اصل ثبوت، اگرچه بالذات نیست، اما مفروع‌عنه است.

مسئله موردنظر این پژوهش، تحلیلی دقیق در حیطة معناشناسی دو اصطلاح «بالعرض» و «بالتبع» در حیطة هستی‌شناسی صدرایی است. آیا این دو اصطلاح با یکدیگر همخوانی و ترادف معنایی دارند، یا با یکدیگر تضادند؟ یا آنکه این دو اصطلاح دارای دو معنای متفاوت، اما قابل جمع در حیطة صفات الهی و ماهیات هستند؟ این تحلیل در ذیل دو مقوله صفات الهی و ثبوت وجود برای ماهیت مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. طبق منابع در دسترس، تا کنون پژوهشی مستقل در تبیین معناشناسی این دو اصطلاح و تقابل آن دو صورت نپذیرفته است.

۱. تحلیل مفهومی «ثبوت بالعرض»

«واسطه» به صورت مطلق، به دو قسم: ۱. واسطه فی العروض و ۲. واسطه فی الثبوت تقسیم می‌شود:

۱-۱. واسطه فی العروض

ثبوت محمول برای موضوع در قضیه، یا به صورت بالذات است یا بالعرض. محمول‌های بالذات، محمول‌هایی هستند که در ثبوت آنها برای موضوع، هیچ واسطه فی العروضی در میان نباشد؛ مانند «آب جاری است». در چنین مواردی، حکم یا همان «جریان» در مثال مذکور، مستقیماً و بدون هیچ واسطه‌ای برای موضوع مذکور در قضیه، ثابت است؛ اما در مثال «ناودان جاری است»، «جریان» (محمول قضیه)، به صورت حقیقی، فقط برای آب ثابت است و نه ناودان. از این رو و در چنین مواردی، ثبوت محمول برای موضوع مذکور در قضیه، ثبوتی بالعرض خواهد بود. واسطه در عروض در چنین قضایی، نقش حلقه واسط و تصحیح‌کننده اسناد محمول به «موضوع در قضیه» را دارد.

تحلیل مفهومی «ثبوت بالعرض» و «ثبوت بالتبع» در حیطة صفات الهی، از منظر صدرالمتألهین ❖ ۶۱

ثبوت حکم برای غیر آنچه در قضیه به عنوان «موضوع» قرار داده شده، ثبوتی مجازی است و از این رو در ثبوت‌های بالعرض، حکم ثابت شده برای موضوع مذکور در قضیه، حکمی مجازی است و محمول، به صورت حقیقی فقط برای «واسطه» ثابت خواهد بود (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۱۴۵۶؛ جرجانی، ۱۳۷۰، ص ۸۸). صدرالمتألهین و سبزواری مثال «شخص نشسته در کشتی در حال حرکت» را نیز مثالی برای واسطه فی العروض ذکر کرده، می‌گویند: «سلب حرکت از شخص نشسته، به صورت حقیقی صحیح است و از این رو اثبات آن برای وی، اثباتی مجازی است» (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۵، ص ۱۳؛ سبزواری، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۴۰).

در برخی عبارات صدرالمتألهین نیز بر مجازی بودن ثبوت‌های بالعرض تصریح شده است. وی در *مشاعر*، به ثبوت بالعرض و مجازی وجود برای ماهیت اشاره می‌کند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ الف، ص ۲۴). در *اسفار* و در ضمن تبیین علت و معلول حقیقی، معلولیت و وجود ماهیت را، معلولیت و وجودی بالعرض خوانده، سپس «ثبوت بالعرض» را مساوی با «ثبوت مجازی» می‌انگارد (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۸۹ و ۲۹۰).

در همان کتاب، وی پس از تبیین وحدت حقیقی صورت و ماده چنین می‌گوید: «هر آنچه بالعرض برای شیء دیگری ثابت باشد، ثبوتی مجازی خواهد بود» (همان، ج ۵، ص ۲۹۸). همچنین در تحلیل علم حصولی، صدرالمتألهین این علم را علمی بالعرض و مجازی توصیف می‌نماید؛ زیرا در این نوع از علم، اتحادی بین شیء خارجی (معلوم) و عالم حاصل نمی‌گردد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ ب، ص ۱۰۹).

با توجه به این عبارات صدرالمتألهین، روشن می‌گردد که «ثبوت بالعرض» در نظر وی به معنای ثبوت مجازی و غیرحقیقی اخذ شده است.

۱-۲. واسطه فی الثبوت

در مقابل واسطه فی العروض، واسطه فی الثبوت قرار دارد. واسطه در ثبوت، حیثیت تعلیلیه موضوع و به عبارت دیگر، سبب و علت خارجی (و نه ذهنی) ثبوت محمول برای موضوع است؛ حال چه در قضیه ذکر شود و چه ذکر نشود؛ مانند آتش در مثال «آب گرم است». در این مثال، ثبوت گرما برای آب، به واسطه و سبب «آتش» رخ داده است (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۱۷۵۱).

نکته مهم آن است که وجود «واسطه فی الثبوت»، سبب ثبوت مجازی محمول برای موضوع نمی‌گردد؛ چنان که در مثال مذکور نیز، وجود «آتش» به عنوان واسطه در ثبوت، به معنای ثبوت «گرما» برای آب، به صورت مجازی نیست (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۵، ص ۱۳). از این رو واسطه فی العروض و واسطه فی الثبوت، هیچ تلازمی با یکدیگر ندارند.

اما «وجود بالتبع» یا «محمول بالتبع»، امری است که به صورت مستقل و جدا، در کلمات منطق‌دانان یا فرهنگ‌نامه‌نویسان و همچنین تألیفات صدرالمتألهین، تعریف نشده است. از این رو لازم است عبارات صدرالمتألهین در حیطة این اصطلاح بررسی شوند تا مقصود وی روشن گردد. در ادامه این پژوهش، ابتدا به

اثبات عرضی بودن ثبوت صفات الهی می‌پردازیم و سپس با بررسی معنای «ثبوت بالتبع» صفات برای حق تعالی و وجود برای ماهیت در کلمات صدرالمتألهین، سراغ تحلیل معنایی این اصطلاح و کیفیت جمع آن با «ثبوت بالعرض» صفات خواهیم رفت.

۲. توصیف و تبیین «ثبوت بالعرض» صفات الهی برای ذات

صدرالمتألهین با حصر صفات ثبوتی الهی در دو دسته صفات حقیقی و صفات اضافی، قسم دوم را جزو کمالات ذاتی حق تعالی به حساب نیاورده (صدرالمتألهین، ۱۴۲۸ق، ج ۶ ص ۱۰۷)، در مقابل، صفات حقیقی را عین ذات حق تعالی برمی‌شمارد. حیثیت صفات حقیقی متعدد در ذات الهی، حیثیتی واحد است (صدرالمتألهین، ۱۴۰۴ق، ص ۳۴۹) که به حیثیت وجوب وجود برگردانده می‌شود (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ب، ص ۲۵۱).

وی کثرت صفات را کثرتی مفهومی می‌داند که در حیطه ذهن تمایز می‌یابد. این کثرت در خارج حیثیتی واحد دارد که عین حیثیت ذات حق تعالی است. صدرالمتألهین در تبیین این مطلب، که حد واسطی بین دیدگاه ابن‌سینا (ابن‌سینا، ق، ص ۱۱۳، همو، ۱۴۰۴ق، ص ۴۹) و دیدگاه شیخ اشراق است (سهرودی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۵)، از قاعده بسیط‌الحقیقه و وحدت وجود بهره کامل را برده است. ذات بسیط حق تعالی، در عین بساطت خویش، دارای وحدتی جمعی است و تمام کمالات وجودی را در خود به نحو اندماجی داراست (صدرالمتألهین، ۱۴۲۸ق، ج ۶ ص ۱۲۵).

صدرالمتألهین در برخی عبارات خویش، پس از بیان عینیت صفات و ذات الهی و با توجه به بساطت و صرافت وجود، تصریح می‌کند که صفات الهی، وجوداتی بالعرض‌اند که به واسطه وجود حق تعالی موجودیت می‌یابند (صدرالمتألهین، ۱۴۲۸ق، ج ۶ ص ۲۳۹؛ همو، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۳۱۶؛ همو، ۱۳۶۳الف، ص ۵۵). صفات از جهت مذکور، شبیه به ماهیات بوده، به واسطه عروض وجود، متصف به وجود می‌شوند (صدرالمتألهین، ۱۳۰۲، ص ۱۹۴؛ همو، ۱۳۶۰ب، ص ۳۸) و از این رو با بساطت ذات ناسازگار نیستند.

با این حال، ثبوت بالعرض صفات الهی با ثبوت بالعرض ماهیت تفاوتی اساسی دارد. وجود ماهیت، وجودی بالعرض است و از آنجاکه ماهیت بما هی هی، لاموجود و لامعدوم است، موجودیتی فی‌نفسه یا فی‌غیره در خارج نخواهد داشت؛ اما صفات الهی با اینکه در خارج وجودی بالذات ندارند، اما به نحو وجود فی‌غیره (نعنی و غیرمستقل)، در خارج و به عین حیثیت بسیط الهی موجودند. این وجودات ربطی، تا در ذهن منعکس نشوند و مفهوم نگردند، دارای وجودی مستقل، متمایز و متکثر نخواهند شد (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۳۱۶؛ ج ۷، ص ۲۱۹). از این رو صفت تا زمانی که معقول و مفهوم نگردد، صفت به معنای مصطلح خود که نیازمند موصوفی باشد، نخواهد بود. البته این امر به معنای این نیست که ذات حق تعالی، مادام که در کمنده مفاهیم نیفتد و صفاتش انتزاع نگردد، خالی از صفات است؛ بلکه ذات الهی، چنان که در کلمات صدرالمتألهین نیز مشاهده شد، جامع تمام کمالات به وحدت شخصی خود است؛ لکن کثرت (کثرت صفتی در مقابل صفتی دیگر و همچنین صفت در مقابل موصوف)، تنها پس از انتزاع صفات و تقابل آن با مفهوم موصوف است که حاصل می‌گردد؛ بدین معنا که آنچه متصف به

تحلیل مفهومی «ثبوت بالعرض» و «ثبوت بالتبع» در حیطة صفات الهی، از منظر صدرالمتألهین ❖ ۶۳

وجود بالعرض می‌گردد، «وجود استقلالی» صفات در خارج است و نه «اصل ثبوت صفات» برای ذات الهی. از این رو وی در *اسفار* تأکید می‌کند که اطلاق صفات بر ذات الهی، اطلاقی مجازی نیست، بلکه حق تعالی به صورت حقیقی متصف به صفات کمالی است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۲۳۰).

با نظر به آنچه گذشت و نیز عباراتی که از *صدرالمتألهین* بیان شد و تفریق میان صفات و محکی مفاهیم صفات، می‌توان بیان داشت: «تکثری که برای صفات ثابت است، تکثری ذهنی، عقلی و از حیث مفاهیم بوده که در این حیطة، تکثری حقیقی و بالذات است؛ لکن تکثر محکی این صفات، از آن جهت که صفات به عین ذات حق تعالی، و به حیثیتی واحد موجود هستند، تکثری بالعرض است» (صدرالمتألهین، ۱۴۰۴ق، ص ۳۲۹).

بخش اول از نکته بیان شده، از آن جهت که مثبت تکثر بالعرض و مجازی برای صفات الهی در خارج است، در مقابل قول سهروردی قرار می‌گیرد؛ زیرا او مفاهیم و اوصاف وجودی در خارج راه چه به صورت بالعرض (وجود نعتی) و چه به صورت حقیقی (وجود محمولی و مستقل) نفی می‌کند (سهروردی، ۱۳۷۵، ص ۲۵). بخش دوم نکته مزبور نیز در مقابل قول *ابن سینا* در رابطه با مترادف مفاهیم اوصاف الهی نزد اوست (ابن سینا، ۱۳۲۶ق، ص ۱۱۳؛ همو، ۱۴۰۴ق، ص ۴۹). از همین روست که وی دیدگاه خود در ارتباط با صفات وجود و معقولات ثانی فلسفی را «تصالحوی اتفاقی» بین دو دیدگاه *ابن سینا* و سهروردی می‌داند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۵۳).

۳. تحلیل معنایی «وجود بالتبع» و مقایسه آن با «وجود بالعرض» در صفات الهی

چنان که در صدر نوشتار اشاره شد، *صدرالمتألهین* ثبوت صفات حقیقی برای ذات حق تعالی راه همانند ثبوت وجود برای ماهیت می‌داند (صدرالمتألهین، ۱۳۰۲، ص ۱۹۴؛ همو، ۱۳۶۰ب، ص ۳۸). همان طور که ماهیات، بالذات متصف به وجود نیستند، صفات الهی نیز بالذات موجود نیستند و هر یک، موجودی بالعرض (به عرض وجود) خواهد بود. با این بیان، اتصاف ماهیات به وجود، همانند صفات، اتصافی بالعرض است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳الف، ص ۲۴؛ همو، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۸۹).

با این حال، وی در برخی عبارات دیگر، وجود صفات و ثبوت آنها برای حق تعالی راه «تابع» وجود حق تعالی می‌داند (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴، ص ۶۸؛ همو، ۱۴۲۸ق، ج ۶، ص ۱۱۳). او در بخش‌های دیگری از تألیفات خویش نیز از اصطلاح «وجود تبعی»، «وجود بالتبع» و مشابه آنها بهره برده است. برای روشن شدن مقصود *صدرالمتألهین* از «وجود تبعی» درباره صفات الهی و اثبات تناقض آن با «وجود بالعرض» یا عدم تناقض آنها، نیازمند بررسی مواضع استعمال این اصطلاح از سوی وی در دیگر مواضع و تحلیل آنها هستیم. به‌طور کلی می‌توان این مواضع را در دو دسته کلی و متفاوت قرار داد:

۱. دسته اول مواضعی هستند که در آنها «وجود و ثبوت بالتبع» در مقابل «وجود و ثبوت بالذات» گرفته شده است. در این مواضع، مقصود *صدرالمتألهین* از «وجود بالتبع»، «وجود بالعرض» یا همان ثبوت مجازی، در مقابل «ثبوت بالذات» یا همان «ثبوت حقیقی» است:

الف) وی در توصیف کیفیت صورت حاصل از اعیان خارجی در نفس، پس از آنکه این صورت را وجود خیالی و شبح صورت خارجی بیان می‌کند: «الشبح معدوم بالذات موجود بالتبع، آی بالمجاز» (صدرالمتألهین، ۱۳۸۷، ص ۲۴۳ و ۲۴۴)؛

ب) وی در کتاب *مشاعر* و در تحلیل امتناع اعاده نفس و تناسخ و کیفیت تعلق آن به بدن نیز، تعلق بالتبع را تعلق عرضی توصیف می‌نماید (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ الف، ص ۲۵۴)؛

ج) همچنین صدرالمتألهین در توصیف تحقق ماهیت، این تحقق را تحقق تبعی می‌داند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ ب، ص ۳۹۲). چنان که پیش از این و در ضمن عباراتی از صدرالمتألهین اشاره شد، وی تحقق و وجود ماهیت را تحقق بالعرض و مجازی دانسته (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۸۹؛ همو، ۱۳۶۳ الف، ص ۲۴) و از این رو توصیف تحقق ماهیت به تحقق تبعی، در بدو امر، به معنای یکسان‌انگاری وجود بالتبع با وجود بالعرض والمجاز است؛

د) صدرالمتألهین در تحلیل مناط احتیاج ممکن، در مقایسه بین «احتیاج ممکن در موجود شدن» با «احتیاج ممکن در معدوم شدن»، احتیاج به عدم علت را، احتیاجی تبعی می‌داند (صدرالمتألهین، بی‌تا، ص ۲۲۶). از آنجاکه احتیاج به عدم علت، در حقیقت عدم احتیاج به علت است و هیچ‌گونه جعل و افاضه وجودی در احتیاج به عدم و معدوم بودن نیست، پس توصیف «احتیاج به عدم» به «احتیاجی تبعی»، در واقع به معنای احتیاجی بالعرض و مجاز خواهد بود؛

ه) جمع‌بندی: چنان که مشاهده شد، موجودات بالتبع در موارد مذکور، در حقیقت موجود نیستند و معدوم‌اند و از همین روست که موجودیتشان، به وزان موجودات بالعرض و مجازی انگاشته می‌شود.

۲. دسته دوم از عباراتی که در آنها از اصطلاح «وجود بالتبع» در کلمات صدرالمتألهین استفاده شده است، عباراتی‌اند که در آنها از «وجود بالتبع» یا «وجود تبعی»، برای توصیف وجود ظلی و وجودی که در رتبه‌ای نازل‌تر از وجود بالذات پدید می‌آید، بهره گرفته شده است. در این حیثه نیز «وجود بالتبع» در مقابل «وجود بالذات» قرار می‌گیرد؛ لکن «وجود بالذات» در اینجا، به معنای وجود اعلا و اشد است. از این رو «وجود بالتبع» در این دسته از کلمات، به معنای «مجاز در مقابل حقیقت»، و «عدم در مقابل وجود» و «نیست در مقابل هست» نیست و بنابراین از لحاظ معنایی در مقابل و متضاد «ثبوت بالعرض و المجاز» خواهد بود. در ادامه به بررسی مواضعی که مثبت برداشت یادشده در کلمات صدرالمتألهین است، می‌پردازیم:

الف) در حکمت متعالیه و تشکیک مراتب وجود، معلول وجود مطلق، چیزی جز رشحات و تنزل مراتب وجود مطلق نیست. مراتب متعدد و مشکک از اعلا به اضعف، همه معالیل و جلوه‌های مختلفی از وجود علی واجب هستند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ ب، ص ۲۳۴؛ همو، ۱۳۰۲، ص ۱۸۷). از سوی دیگر، مراتب متعدد و معالیل حق تعالی، «عدم» نیستند و همگی متصف به وجود و به عبارتی متصف به ظهور وجود می‌گردند. وجود

تحلیل مفهومی «ثبوت بالعرض» و «ثبوت بالتبع» در حیطة صفات الهی، از منظر صدرالمتألهین ♦ ۶۵

معلول با چنین تبیینی نزد صدرالمتألهین، نسبت به وجود علت، «وجودی بالتبع» دارد (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۴۰۲؛ همو، ۱۴۲۸ق، ج ۶، ص ۱۵۷)؛

(ب) وی در تبیین کیفیت وجود اعراض، وجود آنها را تابع وجود جواهر خویش می‌داند و در عین حال که برای آنها وجودی ماهوی قائل است و آنها را اموری مجازی یا عدمی نمی‌داند، وجودشان را تابع وجود جواهر برمی‌شمارد (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۱۷۵). او از این نکته برای اثبات حرکت جوهری نیز بهره می‌برد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ب، ص ۳۸۹). البته می‌توان قسمت «ب» و «الف» را دو شاهد مجزای از هم در بحث جاری نپنداشت؛ زیرا اعراض یک جوهر نیز، چیزی جز جلوه‌های مختلف و متفاوت یک جوهر نیستند؛

(ج) صدرالمتألهین در تبیین مجعول بودن و غیرمجعول بودن لوازم هر ذاتی، بیان می‌دارد که این امر تابع خود ذات است. اگر ذاتی مجعول باشد، لوازم ذات نیز مجعول خواهند بود و اگر ذاتی مجعول نباشد، لوازم ذات نیز مجعول نخواهند بود. از همین روست که وی در جعل ماهیات به جعل بسیط قائل است؛ بدین معنا که لوازم یک ماهیت، جدا و به صورت مستقل از ماهیت مجعول و موجود نخواهد بود (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۹۸). از سوی دیگر، لوازم ذات، اموری عدمی و مجازی نیستند و به صورت حقیقی موجودند و از این رو با «وجود بالعرض» تفاوت دارند. وی چنین بیانی را درباره اعیان ثابت نیز تکرار می‌کند. اعیان ثابت، به تبع ذات غیرمجعول حق تعالی، غیرمجعول اند و وجودشان وجودی بالتبع خواهد بود (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴، ص ۱۹۴). اعیان ثابت اموری معدوم نیستند، بلکه به وجود حق تعالی موجودند و نسبت به وجود مادی و خلقی معدوم‌اند (صدرالمتألهین، ۱۴۲۸ق، ج ۶، ص ۱۶۴)؛

(د) صدرالمتألهین در تبیین رؤیت صور موجود در آینه، این صور را موجوداتی می‌خواند که ملحوظ بالذات ناظرند و آینه، ملحوظ بالتبع است. شخص ناظر، هنگام نظر به تصویر موجود در آینه، به آینه نیز نظر می‌افکند و آینه برایش غیرمرئی نیست؛ با این حال، تصویر، بالذات مقصود اوست و آینه بالتبع؛ اما هنگامی که او به خود آینه نظر می‌اندازد و به طور مثال قصد تمیز کردن آن را دارد، آینه ملحوظ بالذات ناظر می‌شود و تصویر ملحوظ بالتبع (صدرالمتألهین، بی تا، ص ۱۷۷)؛ و پیداست که لحاظ بالتبع آینه، به معنای ندیدن حقیقی آینه نیست.

صدرالمتألهین آفرینش عالم ماده را نیز تابع آفرینش عالم غیب می‌داند و در تبیین آن از تشبیه دنیا به آینه استعاره گرفته است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰الف، ص ۱۱۳ و ۱۱۴)؛

(ه) جمع‌بندی: چنان که مشاهده شد، در همه موارد یادشده، موجود بالتبع، در واقع معدوم نیست و موجود می‌باشد؛ لکن موجودی که در مرتبه نازل تری از موجود بالذات قرار دارد و فیض وجودی آن در رتبه‌ای پایین‌تر از موجود بالذات، نصیب آن می‌گردد.

۴. جمع بین دو معنا از «وجود بالتبع» و مقایسه آن با موجودیت صفات الهی

با نظر به آنچه از معانی «وجود بالتبع» در سخنان صدرالمتألهین و جمع‌بندی آنها مشاهده شد، دو معنای ظاهراً متفاوت آشکار می‌گردد. معنای اول هم‌ردیف با «وجود بالعرض و المجاز» است که در مقابل آن «معنای حقیقی»

قرار دارد؛ و معنای دوم همسان با «وجود فرعی نسبت به اصلی» و «متموم نسبت به مقوم» است که در مقابل آن «وجود اصلی یا مقوم یا علی» قرار می‌گیرد. البته صدرالمتألهین در مقابل هر دو قسم از معنای وجود بالتبع، از اصطلاح «وجود بالذات» بهره می‌برد.

نکته درخور توجه با توجه به عباراتی که از صدرالمتألهین نقل شد آن است که وی، هر دوی صفات الهی و ماهیات را متصف به «وجود تبعی» و همچنین «وجود بالعرض» می‌نماید و به تبع آن، آن دو را به یکدیگر تشبیه می‌کند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ الف، ص ۵۵). از سوی دیگر، وجود بالعرض و مجازی، تنها یکی از کاربردها و معانی وجود تبعی است و در مقابل معنای دیگر، که وجودی حقیقی و البته متنازل است قرار دارد.

با توجه به اتصاف صفات به «ثبوت تبعی» در عین «ثبوت بالعرض»، و با در نظر گرفتن دو معنای در ظاهر متفاوت برای ثبوت تبعی، که تنها یکی از آنها برابر با ثبوت عرضی و مجازی است، در جمع بین دو نوع اتصاف صفات الهی به وجود (تبعی و عرضی)، می‌توان دو راه ارائه کرد:

الف) در همه موارد، مقصود صدرالمتألهین از وجود بالتبع در مورد ماهیات و صفات الهی، معنای اول یعنی وجود بالعرض و مجاز است و از این رو با مواضعی که ماهیات و صفات را به وجود عرضی متصف می‌نماید، ناسازگار نخواهد بود؛

ب) با توجه به برخی عبارات دیگر صدرالمتألهین که ذکر خواهند شد، می‌توان اظهار داشت که وی صفات و همچنین ماهیات را با دو حیث و رویکرد متفاوت لحاظ می‌کند. در مواضعی، آنها را از حیثی که منجر به «ثبوت بالعرض» (بالتبع به معنای اول) می‌گردد، می‌نگرد و در مواضع دیگر، از حیث دیگری که به «ثبوت بالتبع» به معنای دوم می‌انجامد، می‌نگرد.

این دو رویکرد و لحاظ را می‌توان به طور جداگانه در حیطه ماهیات و صفات، چنین توضیح داد:

۱. درباره ماهیت، در مواضعی که صدرالمتألهین آنها را بطلان محض دیده، هیچ‌گونه هویت و وجودی به صورت مطلق برایشان نمی‌بیند، آنها را متصف به وجود بالعرض و مجازی می‌خواند؛ لکن در مواضعی که برای ماهیت وجودی اضافی و اعتباری لحاظ می‌کند، آنها را موجوداتی تبعی می‌نامد. به عبارت دیگر، اگر ماهیت را کاملاً جدا و منسلخ از وجود گرفته، به‌تنهایی و به دید عقل به آن نظر بیفکنیم، امری اعتباری است که لاموجود و لامعدوم و بطلان محض است (صدرالمتألهین، بی‌تا، ص ۱۷۳؛ همو، ۱۴۲۸ ق، ج ۶ ص ۸۷). از همین رو و با این حیثیت، صدرالمتألهین در مواضعی وجود ماسوای حق تعالی را نفی کرده، فقط او را متصف به موجودیت می‌کند (صدرالمتألهین، ۱۳۰۲، ص ۲۳۸)؛ لکن اگر ماهیت را از آن جهت که در خارج و نفس‌الامر، امری متحد با وجود است، بنگریم (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ الف، ص ۱۴؛ همو، ۱۳۶۰ ب، ص ۱۱)، حکم احدالمتحدین به دیگری سرایت می‌کند و ماهیت، متصف به موجودیت تبعی (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ ب، ص ۳۹۲) و وجود ظلی (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴، ص ۱۵۸؛ همو، ۱۳۶۰ ب، ص ۴۱) خواهد بود. با این اعتبار، موجودات امکانی، منور به نور وجود بوده، همگی

تحلیل مفهومی «ثبوت بالعرض» و «ثبوت بالتبع» در حیطة صفات الهی، از منظر صدرالمتألهین ❖ ۶۷

احکام ظلی وجود را خواهند داشت (صدرالمتألهین، ۱۴۲۸ق، ج ۶ ص ۱۲۵). با این حال باید دانست که وجود ظلی در حقیقت ظل الوجود است و هیچ‌گونه تأثیر و تأثری نسبت به ذات وجود ندارد (صدرالمتألهین، ۱۳۰۲، ص ۷ و ۳۰۶؛ همو، ۱۳۶۰، ص ۸). با این اعتبار و لحاظ است که ماهیت، بالتبع و نه بالذات، متصف به وجود می‌گردد.

صدرالمتألهین با برقرار کردن تشابه میان اعیان ثابتة در لسان عرفا و ماهیت در لسان حکیمان نیز، هر دو را با «لحاظ فی نفسه» و در مقابل وجود خلقی و خارجی، معدوم می‌داند؛ لکن برای آنها و به تبع موجودیت وجود، حظی از وجود ظلی را لحاظ و اعتبار می‌کند. به بیان دیگر، آنها معدومیت مطلق ندارند، بلکه نوعی عدم مضاف به وجود خارجی برایشان ثابت است و هنگامی که عدم مضافی برای شیئی ثابت باشد، نوعی «ثبوت ما» نیز برای آن ثابت خواهد بود (صدرالمتألهین، ۱۴۲۸ق، ج ۶ ص ۱۶۴)؛

۲. سخن در صفات الهی نیز چنین است. اگر صفات الهی را موجوداتی مستقل، متمایز و در مقابل موصوف اعتبار نماییم، چنین موجوداتی در ذات حق تعالی موجود نخواهند بود. در این حالت، نه تنها هیچ تکثری برای این اوصاف حقیقی مستقل، نسبت به ذات حق تعالی ثابت نخواهد بود (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۲۱۹؛ همو، ۱۴۰۴ق، ص ۳۴۹)، بلکه اصل صفت در مقابل موصوف نیز از ذات الهی منتفی خواهد گردید و تنها حیثیت ذات باقی خواهد ماند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، ص ۴۶۱؛ همو، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۶۰). در این حالت، اتصاف صفات الهی به موجودیت، اتصافی بالعرض و مجاز خواهد بود.

با این حال اگر صفات الهی را از آن جهت که عین ذات‌اند و از همان حیثیت ذات انتزاع می‌شوند لحاظ کنیم، نوعی وجود برایشان ثابت خواهد بود که همانا وجودی فرعی، ظلی، یا همان وجود بالتبع (به معنای دوم) خواهد بود. در وجود بالتبع، محمول (وجود) برای موضوع (اوصاف الهی) «ثابت» است؛ لکن به وجود تبعی موضوع و نه وجود استقلالی و مستقل.

صدرالمتألهین با همین لحاظ دوم و از این حیث است که در جایی، هشدار می‌دهد که ذات الهی را نباید خالی از صفات دانست و ذات به صورت حقیقی دارای صفات کمالی است؛ اگرچه این صفات، مصداقی مستقل از ذات باری تعالی نداشته باشند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۲۳۰). به دیگر بیان، محکی صفات یا همان کمالات الهی، به طور حقیقی در ذات الهی موجودند، لکن نباید در پی مصداقی مستقل و جدای ذات برای این صفات بود که اگر چنین صفاتی در ذات لحاظ شوند، صفاتی خواهند بود که اصل وجود و تکثرشان، وجود و تکثری مجازی خواهد بود. در این اعتبار است که ذات فارغ از صفت است؛ صفاتی که مقابل ذات و مستقل فرض شده‌اند.

با توجه به حیثیات و اعتبارات مختلف است که صدرالمتألهین در *اسرارالایات*، پس از تبیین کیفیت عینیت صفات و ذات می‌گوید: «صح قول من قال: إن صفاته عین ذاته، و صح قول من قال: إنها غیره. و صح قول من قال: إنها لا عینه ولا غیره» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰ الف، ص ۴۰).

نتیجه‌گیری

ثبوت بالعرض دارای معنای مشخص و متمایزی نزد منطق‌دانان و فیلسوفان است؛ اما در مقابل، برای ثبوت بالتبع، تعریفی روشن و متمایز ارائه نشده است. این امر سبب کاوش در عبارات صدر/ برای دستیابی به مقصود او از این اصطلاح می‌گردد. با بررسی عبارات وی، برای ثبوت بالتبع دو خاستگاه معنایی متفاوت و البته نزدیک به یکدیگر پدیدار می‌گردد: الف) وجود بالعرض: صدرالمتألهین گاه وجود بالتبع را به معنای وجود مجازی و عدم‌الوجود اخذ می‌کند. او از این اصطلاح، در کنار اصطلاح ثبوت بالعرض و المجاز، در مواضعی که درصدد نفی وجود اسقلالی ماهیات یا صفات الهی است، بهره می‌برد. در این معنا، ائصاف وجود ماهیت و صفات باری تعالی، به «ثبوت بالعرض» و «ثبوت بالتبع» یکسان است؛ ب) وجود ظلی: گاه صدرالمتألهین وجود تبعی را به معنای وجود ظلی و ظهورالوجود اخذ می‌کند و از آن، در مواضعی که درصدد اثبات نوعی وجود تنزل‌یافته و ظلی برای صفات الهی و ماهیت است، بهره می‌برد. این معنا در حالتی قصد می‌شود که دیگر خبری از لحاظ و اعتبار «وجود صفت در مقابل ذات باری تعالی و وجود ماهیت در مقابل وجود» و تباین آنها با یکدیگر نیست. به بیان دیگر، در این مواضع، صدرالمتألهین به وجود صفات الهی از حیث اینکه ظهور الذات هستند، و به وجود ماهیت از حیث اینکه ظهورالوجودند، می‌نگرد.

منابع

- ابن‌سینا، حسین‌بن عبدالله، ۱۳۲۶ق، *تسح رسائل*، قاهره، دار العرب.
- ، ۱۴۰۴ق، *التعلیقات*، بیروت، مکتبه الاعلام الاسلامی.
- تهانوی، محمدعلی، ۱۹۹۶، *کشاف اصطلاحات الفنون*، بیروت، مکتبه لبنان.
- جرجانی، علی‌بن محمد، ۱۳۷۰، *کتاب التعریفات*، تهران، ناصر خسرو.
- سبزواری، ملاهادی، ۱۹۸۱، *تسح اسفار (مطبوع در ضمن اسفاراربعه)*، بیروت، دار الاحیاء التراث.
- سهروردی، شهاب‌الدین، ۱۳۷۵، *مجموعه مصنفات (التلویحات)*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدرالمتألهین، ۱۳۰۲، *مجموعه الرسائل التسعه*، تهران، بی‌نام.
- ، ۱۴۰۴ق، *تسح الهدایة الاثیریة*، بیروت، تاریخ العربی.
- ، ۱۴۲۸ق، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه*، قم، طلیعه نور.
- ، ۱۹۸۱، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه*، بیروت، دار احیاء التراث.
- ، ۱۳۵۴، *المبدأ و المعاد*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- ، ۱۳۶۰الف، *اسرارالایات*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- ، ۱۳۶۰ب، *الشواهد الربوبیة*، مشهد، مرکز الجامعی للنشر.
- ، ۱۳۶۱، *العرشیه*، تهران، مولی.
- ، ۱۳۶۳الف، *المشاعر*، تهران، کتابخانه طهوری.
- ، ۱۳۶۳ب، *مفاتیح العیب*، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- ، ۱۳۸۷، *سه رساله فلسفی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ، بی‌تا، *حاشیه بر الهیات تسفاء*، قم، بیدار.